

تک برگی راه کارگر

روزنامه سیاسی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سردبیر: آرش کمانگر شماره 186 یکشنبه 5 بهمن 1382 --- 25 ژانویه 2004

بیانیه کمیته مرکزی سازمان
پیرامون انتخابات مجلس هفتم
در صفحه 6



اصلاح طلبان و خروج از حاکمیت؟

ارژنگ بامشاد

بیش از ده روز از تحصن نمایندگان مجلس شورای اسلامی ایران می گذرد، اما این تحصن نتوانسته است بر عزم تمامیت خواهان دستگاه ولایت برای محدود کردن اصلاح طلبان و شکست آن ها در انتخابات مجلس هفتم، تأثیر چندانی بگذارد. هم زمان با ناکامی این تحصن، برخی از استانداران، معاونین وزرا و غیره نیز تهدید به استعفا کرده اند، تا از این طریق فشار خود بر جناح رقیب را افزایش دهند. در آخرین اقدام، نمایندگان متحصن با انتشار متن سوگندنامه ای، بر خواست های خود تأکید مجددی گذاشته اند تا شاید از این طریق بر روند تصمیم گیری های شورای نگهبان اثر گذار شوند. پیش از این نیز شورای مرکزی "مجمع روحانیون مبارز" تهدید کرده بود که اگر روند رد صلاحیت ها ادامه یابد و بسیاری از رد صلاحیت شده ها، تأیید صلاحیت نشوند، از شرکت در انتخابات خودداری خواهند کرد. اما علیرغم تمامی این تلاش ها، تمامیت خواهان بر طبل جنگی خود می کوبند و راه خود می روند.
بقیه در صفحه 2

همایش برلین و گفتمان "معدل"

t.roozbeh@freenet.de

تقی روزبه

آقای مسعود بهنود هرگز شیفتگی خود را از آن گونه تلاش هایی که معدل آن با معدل گفتگوهای "داخل" هم سطح باشد، پنهان نکرده است. بعنوان مثال بیاد داریم وقتی فراخوان "برای اتحاد جمهوری خواهان" - که کاربه دستان آن در طول بیش از دودهده حکومت اسلامی حقا هنر میانگین گرفتن خود را نشان داده اند- منتشر شد، آقای بهنود در مطلبی تحت عنوان خوش خبرباشی، قرار از کف بداد. و حالا نیز به مناسبت همایش برلین برای تصویب "گفتمان معدل گیری شده" ای که در پی هشت ماه کار پیگیر تدارک شده بود، آقای بهنود مجددا قرار از کف داده و مدعی شده است که باید آن را بدلیل هم سانی معدل گفتگوی "داخل" و "خارج" به عنوان نقطه عطفی- از زمان رژیم بیپیشین تا به اکنون- بشمار آورد.
بقیه در صفحه 5

یادمان علیرضا شکوهی (دبیر اول
کمیته مرکزی سازمان) بمناسبت
بیستمین سالگرد جانباختنش! ص 4

آقای خاتمی، تا کی عوامفریبی؟

= قسمت اول =

جمشید پدram

درک مفهوم نطق آقای خاتمی رییس جمهور درمجلس تحت عنوان "راه مدارا به جای چاه خودمداری" درماه جاری نیازبه صرف انرژی زیادی نداردولی اشاره به فزاینده های از آن ضروری است تا روشن شود ایشان درکجالیستاده اند.
این نطق که اساس آن لایحه برنامه چهارم توسعه است کلا تجلی سازش بین جناح جاتمی و خامنه ایست و خاتمی خود در بند چهارم اشاره می کند که: "سیاست کلی لایحه به تصویب مقام معظم رهبری رسیده است" این اعتراف هیچ تناسبی با دعاوی از قبیل: "حق این مردم"، "ملت ایران که بایستگی و شایستگی نیل به پیشرفت و توسعه همه جانبه را دارد"، "حقوق اساسی ملت" وجملاتی نظیر:

بقیه در صفحه 3

از مطالبات حق طلبانه
معلمای ایران حمایت کنیم!
در صفحه 8

ادامه از صفحه یک

اصلاح طلبان و خروج از حاکمیت!؟

وضعیت کنونی بیش از هر چیز نشان از آن دارد که کلیت اصلاح طلبان حکومتی در چهارچوب دستگاه قدرت جمهوری اسلامی از آنچنان وزنی بر خوردار نیستند که حتی با تهدید به استعفا یا کناره گیری از مجلس یا عدم شرکت در انتخابات بتوانند بحران جدی ای در ساختار حکومتی جمهوری اسلامی بوجود آورند. و اصلاح طلبان اکنون باید با این واقعیت تلخ که خود نیز می دانستند، بیش از پیش کنار آیند. اگر در گذشته حضور مردم به دلیل شرایط خاصی که وجود داشت و حمایت ضمنی آن ها از اصلاح طلبان در مقابل تمامیت خواهان، اوضاع کشور را به سمتی می برد که تمامیت خواهان وحشت می کردند و این جا و آن جا کوتاه می آمدند، اما امروز که مردم با بی اعتنائی کامل به جنگ رقبا نظاره می کنند، و به این نتیجه رسیده اند که نتیجه این تحولات بر روند مبارزات آتی شان تأثیر چندانی نخواهند گذاشت، اصلاح طلبان بدون پشتوانه در مقابل دستگاه قدرت جمهوری اسلامی قرار گرفته اند و کاری نیز نمی توانند از پیش ببرند. بی اعتنائی کامل مردم به جنبش و جوش های کنونی اصلاح طلبان بدان دلیل است که آن ها به خوبی دریافته اند دوران مداخله در رقابتهای جناح های رقیب جمهوری اسلامی به پایان رسیده و باید عزم خود برای درگیری قطعی با کلیت جمهوری اسلامی به سمت سازماندهی مطلوب پیش ببرند. و هم چنین به تجربه دریافته اند که اصلاح طلبان حکومتی علیرغم تمامی شعارهای مردم فریبانه شان، در دفاع از تمامیت جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن که سند صغارت مردم و حاکمیت مطلقه ارباب دین است، تا پای جان ایستاده اند. اصلاح طلبان در بسیاری از حوادث گذشته به این نتیجه رسیده بودند که تحقق بسیاری از شعارهای شان با وجود قانون اساسی جمهوری اسلامی ره به جایی نخواهند برد و اگر بخواهند بر اهداف خود پافشاری کنند باید از سد این قانون گذشته و به یکی از مهم ترین اصول دموکراسی یعنی جدائی دین از دولت تن در دهند. اما آن ها به جای آن با مردم فریبی تمام با ابداع شعار مردم سالاری دینی، بر پایبندی شان بر قانون اساسی جمهوری اسلامی تأکید کردند و حال در چهارچوب جدل های درون حکومتی، فریاد شان بلند شده است. اصلاح طلبان حکومتی، حتی حال که منافع مادی، اجتماعی و سیاسی کنونی و آتی شان با تصمیمات شورایی نگهبان به خطر افتاده و آن ها را به تحصن و تهدید به استعفا واداشته است در سوگند نامه خود بر پایبندی شان به قانون اساسی جمهوری اسلامی که سند حاکمیت مطلقه ولی فقیه و بی حقوقی کامل مردم است مهر تأیید زده و نوشته

اند: " ما نمایندگان ملت در مجلس شورای اسلامی به نام خداوند قادر متعال سوگند یاد می کنیم با تکیه بر شرف انسانی خویش پاسدار حریم اسلام و نگهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی و میانی جمهوری اسلامی ایران باشیم و عهد می بندیم برای دفاع از قانون اساسی و آزادی مردم و تأمین مصالح و منافع آن ها از راهی که برگزیده ایم گامی به عقب ننهیم."

واقعیت این است که این تأکیدات اصلاح طلبان بر قانون اساسی جمهوری اسلامی که نه دمکراتیک است و نه مردمی و در آن از حق انتخاب آزادانه مردم خبری نیست و سندی است که تنها توازن قوای میان جناح های حکومتی و اسلام گرایان وابسته به حکومت را تنظیم می کند، بیان گر جدایی آن ها از مردم و خواست ها و منافع مردمی است. فریاد کنونی اصلاح طلبان از آن رو این چنین بلند شده است که دریافته اند که دستگاه ولایت تصمیم گرفته است که دست آن ها را از حریم اهرم های قدرت هر چه محدودتر کند و حضورشان در دستگاه های قدرت را در حد معینی و آن هم برای گرفتن پز دموکراسی در داخل و چانه زنی در خارج، تحمل نماید.

اصلاح طلبان در گذشته بارها شعار "خروج از حاکمیت" را سر داده بودند و هر بار با این تهدید تلاش داشتند امتیازاتی از جناح رقیب بگیرند. اما چون نیک می دانستند که "خروج از حاکمیت" جمهوری اسلامی تنها با "خروج بر حاکمیت" و خروج بر قانون اساسی و پذیرش جدایی دین از دولت می تواند معنا و مفهوم داشته باشد، پس از مدتی از این تهدیدات کوتاه می آمدند. اما اکنون که تمامیت خواهان قصد دارند آن ها را بیرون بریزند مجدداً به شعار استعفا و کناره گیری روی آورده اند تا صورت خود را سرخ نشان دهند. در حالی که واقعیت امر چیز دیگری است. حکایت اصلاح طلبان حکومتی به وضعیت آن طلبه ای می ماند که او را از مکتب خانه بیرون کرده بودند و هنگام خروج از مدرسه، وقتی زیدی از او پرسید: تو را چه می شود و به کجا می روی؟ پاسخ داد: " ما را از مدرسه بیرون می رویم."

3 بهمن 82

تصحیح و پوزش

در شماره 185 نشریه تک برگه
راه کارگر، اسم نویسنده مقاله "
شناسایی و نمایش صدام" به غلط
" طارق عزیز" تایپ شده بود که
صحیح آن " طارق علی" (متفکر
پراوازه چپ) میباشد.

|||||

ادامه از صفحه یک

آقای خاتمی، عوامفریبی تا کی؟ قسمت اول

" مشارکت فعال مردم ، سرمایه بزرگ کشور... " و ".....بنیادهای دموکراسی که مجلس - حق انتخاب شدگی ، حق انتخاب کنندگی- از جمله آنهاست " ندارد.

اما از میان خطوط و لابلای بندها حقایق تکان دهنده و تلخی برای چندین و چند مین بار بر ملا میشود که مشخصا برای آنانکه به این امامزاده دخیل بسته اند ویا کسانیکه بابخشی از متوهمین این جناح متحد شده اند میتواند هشدار دهنده باشد. زیرا مردمی که گروه گروه و سازمان سازمان شرکت در انتخابات را تحریم کرده اند اکثریت را تشکیل میدهند و هیچگونه توهمی به هیچ جناح یا بند و لایحه ای که آنها بتصویب برسانند ندارند. گیرم که با لعاب عوامفریبی تزیین و بابا شمردن تضمین های باب طبع سرمایه داران بازار، آفازادها، بانکها و شرکتهای بین المللی و فراملیتی چند قبضه شده باشد.

آقای خاتمی در قسمتی از سخنرانی خود اینطور گفته است: " سه روز پس از تقدیم لایحه بودجه ، فاجعه ملی بم ملت راسوگوار کرد و سه روز پیش از تقدیم لایحه برنامه چهارم کشور در اضطراب تزیین حقوق اساسی شهروندان و مردم فرورفت . " او تلاش دارد با طرح نکته بی اهمیت " سه روز" پیش و پس از فاجعه ملی یا تقدیم لایحه بنوعی خود و جناحش را از دو مساله اساسی که قریب ربع قرن است در جامعه تکرار میشود مبرا دارد. توگویی که نه در جامعه ماقبلا زلزله ای رخ داده و نه حقوقی از شهروندان تزیین شده است که ایشان از " فرورفتن کشور در اضطراب تزیین حقوق " سخن میرانند.

در اشاره به " فاجعه ملی " باید پرسید: مگر مسیرهای زلزله در ایران را پژوهشگران سالهاست تعیین نکرده اند و مگر محسن غفوری آشتیانی رییس پژوهشگاه بین المللی زلزله شناسی ایران نگفته بود: " شهر بم از شهرهای پر خطر با حد اکثر زلزله هفت ریشتری پیش بینی شده بودتا آنجا که حتی تلفات انسانی و اقتصادی آن نیز برآورد شده بود. " . شما با آن کمکهای بین المللی در گذشته و حتی همین روزها که هر بار میشد و میشود با استفاده درست از آن ها بجای یک شهر چندین شهر آباد و مطابق با اصول شهر سازی مدرن بنا کرد چه کرده اید؟ آیا جز غارت کمک های نقدی و فروش کمک های جنسی در بازار سیاه و خاک سیاه نشانندن مردم داغ دیده و خانه خراب و رها کردن آنها در برهوت بی پناهی چه سند افتخار دیگری در دست دارید؟ هم اکنون هم با ادامه همان سیاست میخواهید با استفاده از " فاجعه ملی " و عبارات آنچنانی که کس یا کسانی را فریب دهد؟ چرا این قبیل رویدادهای ناپهنگام در ژاپن ، امریکا ... و تعداد تلفاتش از انگلستان دست تجاوز نمیکند؟ چرادر این کشورها زلزله به " فاجعه ملی " تبدیل نمیشود گاه حتی خبرش از رادیوهای محلی فراتر نمیرود؟ چون دولتهایی که در این کشورها سرکارند باصرف حد اقلی از بودجه و درآمد کشور توانسته اند وضعیت شهر و ساختمان سازی را به درجه ای از اطمینان برسانند که دیگر کسی از زلزله هراسی نداشته باشد.

آقای خاتمی شاید معتقدید که فقط زمانی حقوق اساسی شهروندان تزیین میشود که شورای نگهبان صلاحیت کلنیدهای شما را تایید نکند . اشاره شما به " فرورفتن شهروندان در اضطراب تزیین حقوق

اساسی " این را به ذهن متبادر میکند که گویا تاکنون هیچ حقوقی از آنها ضایع نشده است . آیا " شهروندان " شما همان نیروهایی نیستند که شما طی بیست و پنج سال گذشته ضمن حفظ و دفاع از حقوق اساسی آنها موظفشان کردید که در عوض حقوق اساسی خلق ترکمن ، کردستان، سیستان و بلوچستان ، حلبی آبادهای اطراف تهران ، کرج و شهرهای بزرگ، خلق عرب ، اقلیت های مذهبی ، زنان ، کارگران، مبارزین و مدافعین آزادی و دموکراسی ، معلمان ، جوانان ، روشنفکران ، دانشجویان و..... را در گسترده ترین ابعاد با بمب ، توپ ، تانک و تیربارانهای دسته جمعی و به بیرحمانه ترین شیوه پایمال کنند. شما بر اریکه ای تکیه زده اید که پایه هایش بر دریای خون هزاران زندانی سیاسی اعدام شده ، صدها هزار کشته و معلول جنگی ، صدها شاعر ، مبارز سیاسی، روشنفکر ، دگرآیین ، و دگراندیش در داخل و خارج کشور قرار گرفته است. هنوز هم در همین سالهای حکومت شما برای ارباب مردم، میدان های تیر و جرتقیل ها به کارند (1) و کامیونهای پر از آجرشما و جناح ولایی شریکتان برای سنگسار زنان (3 و 2) در راه . بنابراین فکرنمی کنم نیازی باشد شما آزادی اسلامیتان را این گونه بازتعریف کنید " آزادی ، استقلال و جمهوری اسلامی در عرض هم و به هم پیوسته بودند و هستند. " همگان این حرکتی عرضی و طولی شما بر قیامت آزادی و استقلال و به کمک دهها سازمان سرکوبگر رسمی و غیررسمی را سالهاست تجربه میکنند و جهاتیان . بامراجعه به آلبوم های شهدای سازمانهای سیاسی، گزارشهای سازمان عفوبین المللی ، گزارشهای اتحادیه اروپا ، سازمانهای حقوق بشر ، آمار اعدامیان ، مراجعه به خاطرات معدود زندانیان سیاسی جان به در برده و ملاحظه وضعیت جسمی و عصبی آنها دیدن نوار بازجویی ها ، دستگیری شکنجه و زندانی کردن صدها نفر از دانشجویان ، کارگران ، معلمان و... تنها بخاطر طرح خواست های صنفی خود ، نگهداشتن انسانهای شریفی چون دکتر زرافشان آنهم بخاطر دفاع از انسانهایی که تنها جرمشان نوشتن و روشنگری فکری بوده است و صدها سند زنده دیگر مفهوم آزادی ولایی و اسلامی شمارا کاملا فهمیده اند. اما پایه های آن جامعه ای که شما در سال 1404 میخواهید شکوفایش کنید هم تازگی ندارد. شما همچنین گفته اید: " جامعه ایران در سال 1404 جامعه ایست: دارای تعامل سازنده و موثر با جهان بر اساس اصول عزت ، حکمت و مصلحت. " تعیین این به اصطلاح اصول آنهم برای جهان " حکمت " خاص خود را دارد! درست است که شما با این " اصولتان " سیاست سرکوبگرانه و ضدبشری خود را در خارج توجیه میکنید و وزیر سابق تان آقای مهاجرانی با اصل " حکمت " شما بود که در مصاحبه باروزنامه " فردا " در توجیه سنگسار و انعکاس آن در خارج گفت: " در مورد شیوه اجرای سنگسار دو نظر هست ، یکی اینرا درست میدانند که حکم در محدوده ایی داخلی و بسته اجرا شود دیگری اصرار دارد سنگسار در ملا عام اجرا شود. بنابراین ما باید خوب بررسی کنیم و ببینیم که اجرای سنگسار در ملا عام و فیلم برداری از آن و نشان دادن آن در خارج چه منافع و زیانهایی برای ما دارد. " و یا شما خود در سفر به سوییس در همین ماه بر مبنای حکمت و مصلحت دموکراسی را برای مردم ایران به روز محشر حواله دادید ولی همه میدانند که همان عزت اولیه شما هم از یکسوی خاطر " نه " ای بود که مردم مصمم بودند به ولایت فقیه بگویند و از دیگر سو، بخاطر نبود هیچ بدیل مردمی و پر قدرت دیگر در میدان مبارزه سیاسی ، و الا فکر میکنید وقتی شما با اصل

ادامه از صفحه سه

آقای خاتمی.....؟

یاد و خاطره علیرضا شکوهی را در بیستمین سالگرد جانباختنش گرامی می‌داریم!

به مناسبت بیستمین سالگرد جانباختن علیرضا شکوهی

بیست سال از خاموشی علیرضا شکوهی در کشتار گاه رژیم جمهوری اسلامی می‌گذرد. به همین مناسبت ساعت 14 روز یکشنبه اول فوریه 2004 مصادف با 12 بهمن 82 عده ای از دوستان و هم‌زمان علی برای گرامی داشت نام و خاطره فراموش نشدنی او در یک جلسه اینترنتی گردهم می‌آیند. شرکت دوستان، آشنایان و هم‌زمان علی در این مراسم مایه خوشحالی و سپاس‌گزاری خواهد بود. بویژه از همه دوستان و رفقای که آشنایی مستقیم با علی داشتند تقاضا می‌شود با شرکت در این جلسه در صورت تمایل با بیان خاطراتی از او جمع ما را گرمی بخشند.

از طرف خانواده و جمعی از رفقا و دوستان علی

شرکت کنندگان برای حضور در مراسم در سیستم پال تالک، گاتاگوری:

By Language/Nationality/Other

در اتاق زیر حضور بهم رسانند:

Iran bozorgdasht ali reza Shokoohi

"مصلحت" و در حقیقت ترس از قدرت گرفتن جنبش‌های گوناگون مردمی - اجتماعی در صحنه ظاهر میشود و سعی میکنید جلوی هر گونه پیشروی مردم را بگیرید کسی متوجه نیست؟ شما آنقدر مردم و ملت برایتان، خارج از محدوده عوامفریبی، بی ارزشند که حتی تحمل اعتراض آنها در غیر سیاسی ترین حرکتها را ندارید. شما در اعتراض مردم زمانی که تیم فوتیبال ایران در بحرین باخت اینطور واکنش نشان دادید: "همیشه، جامعه، کسانی را دارد که ناراحتی‌هایی دارند، اوپاش گری می‌کنند و هنجارهای جامعه را می‌شکنند." آقای خاتمی هنجارهای جامعه ایی که در همین سالهای صدارت شما در زندانهایش "بیش از یکصد هزار زندانی مازاد بر ظرفیت وجود دارد." (4) و چهارصد بیست هزار کارگر زیرپانزده سال در آن کار میکنند (5)، یک میلیون ودویست هزار کودک خیابانی دارد (6) و قاچاق کودکان خیابانی به کشورهای دیگر برای فروش و تخلیه اعضا بدنشان حالا دیگر معلوم جهانیان است چه ارزشی برای جامعه دارد که شما از شکستش اینهمه به وحشت افتاده بودید؟ آقای خاتمی مردم سالهاست دست رد به سینه اصول عزت، حکمت و مصلحت شما زده اند فقط شما و شرکای ولایی یان سررا زیر برف کرده اید تا مبدا برق واقعیات تلخ جامعه که میخواهد همچنان با داروگلوله و سنگسار حفظش کنید کورتان نکند. اما امروزه مردم با جدا کردن صف خود از شما و شرکایتان بدیل خود را بوجود آورده اند و در مقابل شما یک راه بیشتر نگذاشته اند گردن گذاشتن به همه خواستهای آنها! (ادامه دارد)

زیر نویسها

- 1- از گزارش عفو بین الملل شاخه بلژیک در رابطه با سه بار اعدام فرهاد رحمانیان باطناب و هشتاد ضربه شلاق قبل از اعدام. 26 اکتبر 81
- 2- از قطعنامه تظاهرات زنان ایرانی در روز پنج شنبه نه آبان 81 در کپنهاگن در اعتراض به محکومیت چهار زن به سنگسار.
- 3- چهارشنبه سوم مهرماه سال هشتاد و یک رژیم گلی نیک خو و یونس اسعدی را در دادگاه نقده محاکمه و به سنگسار محکوم کرد به نقل از اعلامیه نسرین یشارت هماهنگکننده دفاع از حقوق زنان در ایران.
- 4- گزارش عفو بین الملل در رابطه با حرکت دانشجویان در 18 تیر 78 و اشاره به اعام 165 نفر در سال قبل از این جنبش.
- 5- از مصاحبه مرتضی بختیاری رییس زندانهای جمهوری اسلامی با ایرنا روز پنج شنبه اول آبان 81.
- 6- گفتگوی مدیر عامل موسسه غیردولتی "آرمان سبز" با خبرنگاران. به نقل از روزنامه "حیات نو" پنج شنبه 25 مهر ماه 81.
- 7- همان منبع:

ادامه از صفحه یک

همایش برلین و گفتمان "معدل" !!

به یک معنا می توان حرف آقای بهنود را مورد تأیید قرار داد. مثلا اگر جناح تمامیت گرا و اصلاح طلب و مردم را در نظر بگیریم و بخواهیم از این سه عنصر معدل بگیریم، وزن گفتمان حاکمان نسبت به گفتمان مردم دو به یک می شود. (و چون حکومت ما دوجناح دارد که همیشه باهم منازعات بی پایان دارند، بدبختانه کفه معدل همیشه بسود گفتمان حاکمیت سنگینی می کند). واگر نگوئیم میانگین گفتمان اقتدارگرایان و اصلاح طلبان و مردم چیزی شبیه به گفتمان رفسنجانی می شود دستکم در بدترین برآورد باید در حدود گفتمان طیف راست اصلاح طلبان باشد. با این حساب گفتمان طیف "چپ و تندرو" اصلاح طلبان را باید بیرون از معدل فوق بحساب آورد تا چه رسد به گفتمان جنبش های دانشجویی و غیر دانشجویی که نبض شان بگونه ای دیگر می زند. بدیهی است که اگرخواهی زیراین معدل حرف بزنی مثلا بگوئی "این حکومت باید برود" آن گونه که به روایت آقای بهنود گویا برخی ها ناپرهیزی کرده و در همایش برلین گفته اند، در آن صورت اولاً مدافع دیواری به ضخامت دیوار برلین هستی که با ترانه و سرود و شادی درهم شکست. (البته اگر صدها میلیارد دلار بودجه جنگ ستارگان و میلیتاریزم غول آسای دوره جنگ سرد و وقوع "انقلاب" های موسوم به "مخملی" را نادیده بگیریم و فرض کنیم که آن بودجه های نجومی هم صرف خرید و توزیع دنبک و ویلون و گیتار شده است، آنگاه فهم سخنان آقای بهنود آسان تر خواهد شد). تا اینجا گزارش همایش برلین به روایت آقای بهنود منطق روشن و قابل فهمی دارد و به نظر می رسد حاصل جمع سه گزاره فوق و تقسیم آن بر عدد سه است که منطبق با قواعد ریاضی بوده و تردید بردار نیست. و حاصل آن هم با معدل مجموعه مواضع آقای بهنود انطباق داشته و توضیح دهنده افت و خیزهای ایشان است. اما مشکل آزان جا شروع می شود که وی در یک گسست نابهنگام از منطق فوق در پاراگرافی از نوشته خود مدعی می شود "که انگار سد درون و بیرون دیدیم در برلین برداشته شد. درسرزمین آزاد، بی بند و پاسدار و حزب اله ایرانیان بودند و و برزبانشان سخنی آشنا بود، همان که دانشجویان دانشگاه امیرکبیر می گویند، همان که بچه های ما در دانشگاه اصفهان می گویند، این یکی بخودی خود جای هزار شادمانی است". همان گونه که درسطور بالا اشاره کردم، عقربه معدل سنج، مواضع میانگین را در میان طیف اصلاح طلبان-انهم متمایل به بخش راست آن- نشان می دهد. ومواضع اتخاذ شده در همایش برلین، هم چون مخالفت "با تعبیر حکومت جمهوری اسلامی آن هم بشیوه صد درصد مسالمت آمیز و کاملا بهداشتی به مثابه راهبرد اصلی که به تاکتیک ها معنا دهد"، و مخالفت با رفراندوم به مثابه مکانیزم این انتقال، و مخالفت با موضع گیری حول تحریم انتخابات و مشروط ساختن آن به رصد آخرین لحظات، براسستی اثبات کننده درستی ادعای آقای بهنود مبنی بر همسانی معدل همایش برلین با معدل گفتگوهای "داخل" کشور است. و صد البته چنین رخدادی

را باید هم به عنوان نقطه عطف و حرکت بدعت آمیزی در میان "اپوزیسیون" تلقی کرد. آن هم در محیط آزاد و بدون سرکوب و حضور حزب اله یعنی فقدان آن عواملی که طبعاً وجود آن ها در داخل کشور نمی تواند بر رفتار و گفتار اپوزیسیون و جنبش های گوناگون تأثیر گذار نباشد. اما همان طور که گفتم مشکل از آن جا آغاز می شود که ایشان ناگهان از جاده بیرون زده و مدعی می شود که گویا نبض همایش برلین با نبض جنبش دانشجویی به یک سان می زند! آیا براسستی ادعای فوق حقیقت داشته ویا وفاداری به به فاکت های واقعا موجود نگاشته شده است؟ گاهی نقل فاکت ها هزار بار بهتر از استدلال قدرت اقتناعی دارد. از همین رو به مصداق شعر "چون سخن دروصف این حالت رسید، هم قلم بشکست و هم کاغذ درید" قلم را بگوشه ای پرت کرده و ادامه این مطلب را با چند فاکتی که هرکدام حاوی یک دنیا سخن ناگفته است به پایان می برم و قضاوت را برعهده خوانندگان می گذارم. از جنبش 18 تیر78، شعارها و مطالبات جنبش دانشجویی در خردماه امسال، و از شعار ها و مطالبات آن هزاران نفری که بیاد جان باختگان قتل های زنجیره ای در حسینه ارشاد گرد آمدند ومنویات درونی خویش را بزبان روشن بیان داشتند، و ازرویداد شوکه کننده تحریم انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا درکلان شهرها وازشعارهای فراگیر رفراندوم وخواست تغییر قانون اساسی و نظام موجود-بعنوان برش هایی روشن کننده از آن چه درمیان دانشجویان، روشنفکران و مردم می گذرد سربعا می گذرم و مروری به چند نمونه پرمعنا زیرمی افکنم:

-اولین نمونه بیانیه اتحاد ملی دانشجویان و فارغ التحصیلان ایران درخصوص گرد همائی اتحاد جمهوری خواهان بود. دراین بیانیه که از سوی گروهی از زندانیان اوین تنظیم شده و بازتاب دغدغه آنان بعنوان جمهوری خواه است چنین می خوانیم: لازم دیدیم که به مناسبت همایش، اصول اعتقادی اتحاد ملی دانشجویان را مطرح کنیم. اساس هرمبارزه براین باور عمومی است که جمهوری اسلامی حکومت غیرملی و ضد بشری است و ناهنگامی که این حکومت ایدئوتیک در قالب هر جناح و عنوانی به حیات خودش ادامه دهد، هیچ سازشی و آرامشی برای جمهوری خواهان وجود نخواهد داشت و همه کوشش ها باید برای ریشه کردن آن باشد. در پای این بیانیه اسامی نه نفرارجمه هم چون منوچهر محمدی، علیرضا مهاجرى نژاد، اکبر محمدی پیمان پیران و... دیده می شود. در گزارش دیگری آمده بود که علی افشاری از رهبران دانشجویی بااستفاده ازیک مرخصی ده روزه از زندان اوین در اجلاس تحکیم وحدت شرکت جسته و با تشریح دلایل تحریم، آن را بهترین گزینه دانسته است. بیانیه تحکیم وحدت نیز در مجموع حرکت خود را برراستای گزینه تحریم تنظیم کرده است تا شرکت در انتخابات. فراخوانی با امضاء بیش از صد و پنجاه تن از فعالین داخل کشور(از جمله امضای امیر انتظام) برای تحریم انتخابات، نیز نمونه دیگری است برای آن که بدانیم نبض دانشجویان و روشنفکران و فعالین سیاسی مستقل و آزادی خواه درون کشور چگونه می زند و تاچه حد نبض همایش برلین، که آقای بهنود مدعی است همگون با دانشجویان می زند، به حقیقت نزدیک است.

بیانیه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

در باره انتخابات مجلس هفتم

مردم ایران که دوم خرداد را آفریدند و با شور و حرارت در انتخابات مجلس ششم شرکت کردند، آشکارا دارند برای تحریم انتخابات مجلس هفتم آماده می شوند. چرا مردم قصد تحریم این انتخابات را دارند ؟ آیا بخاطر آنکه برگزاری آن دمکراتیک نیست ، احزاب سیاسی آزاد نیستند و جز طرفداران رژیم دینی حق تبلیغات و نامزد شدن ندارند؟ آیا بخاطر وجود شورای نگهبان و نظارت استصوابی است؟ این شرایط غیردمکراتیک و نظارت استصوابی ، در دوم خرداد و در انتخابات مجلس ششم هم وجود داشتند. آیا قصد مردم از تحریم ، تهدید جناح تمامیت خواه بخاطر زد صلاحیت نامزدهای اصلاح طلب و از جمله ۸۰ نماینده کنونی مجلس است ؟ یعنی اگر شورای نگهبان با صلاحدید خامنه ای عقب نشینی کند ، مردم باید از قصد تحریم برگردند ؟ به فرض که اکثریت مجلس هفتم نیز به دست اصلاح طلبان بیفتد ، مگر در مجلس ششم نیافتاده بود ؟ چه توانستند بکنند که در مجلس هفتم هم بتوانند؟ مردم چه دلیلی دارند که آنان را به مجلس بفرستند ؟ گفته میشود : اگر انتخابات تحریم شود، همه قدرت به دست تمامیت خواهان می افتد ، پس باید به اصلاح طلبان رأی داد تا در برابر آنان بایستند. مگر در تمام دوره ریاست جمهوری و غلبه اصلاح طلبان در مجلس ، تمام قدرت در دست تمامیت خواهان نبوده است ؟ اگر اصلاح طلبان باید قوای مجریه و مقننه را در اختیار داشته باشند تا بتوانند در برابر تمامیت خواهان بایستند ، پس چرا امروز در این موقعیت ذلت بار هستند؟

گفته می شود : تحریم انتخابات ، خلاف تکلیف مدنی و شهروندی مردم ، و شرکت در آن ، تمرین دمکراسی و دفاع از حق مداخله گری مردم است . مجاب کردن مردم به این که رأی دادن در یک رژیم ضد دمکراسی ، در یک انتخابات غیردمکراتیک به مهره های انتصابی حکومت تمرین دمکراسی است ، دشوار است ؛ از آن دشوارتر، بستن چشمان مردم براین حقیقت است که شرکت آنان در دو انتخابات اخیر ریاست جمهوری و مجلس ششم و شوراهای اسلامی شهر و روستا ، منشاء هیچ مداخله ای در زندگی سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی نبوده و اوضاع شان از هر جهت وخیم تر شده است . مردم در شش سال پس از دوم خرداد به تجربه دریافته اند که در این رژیم و از طریق شرکت در انتخابات و راه های قانونی نه تنها نمی توانند جناح مسلط رژیم را به تمکین و تسلیم مجبور سازند ،

بلکه حتی اصلاح طلبان را هم نمی توانند به قاطمیت در برابر جناح مسلط و به تبعیت از خواست و اراده رأی دهندگان وادار کنند . تجربه این شش سال به مردم نشان داده است که اصلاح طلبان از به میدان آمدن و مداخله مستقیم رأی دهندگان شان، جهت تعیین تکلیف با استبداد سیاه دینی و دیکتاتوری سرمایه، بمراتب بیشتر می ترسند، تا از قلع و قمع شدن خودشان و شکست استراتژی «اصلاحات»شان به دست جناح فاشیست حکومت .

اگر در انتخابات دوم خرداد و مجلس ششم و نخستین انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا، قصد مردم از رأی دادن به اصلاح طلبان این بود که در پشت سپر آنان راه را بر فاشیسم مذهبی سد کنند ، حالا به چشم خود می بینند که اصلاح طلبان ، خود به سد پیشروی و اقدام مستقل مردم در برابر این فاشیسم مذهبی تبدیل شده اند.

بخاطر همه این تجربیات و آگاهی هاست که در انتخابات مجلس هفتم ، مسئله مردم نه زد صلاحیت اصلاح طلبان توسط هیئت های نظارت و شورای نگهبان ، بلکه ، عدم صلاحیت اصلاح طلبان برای نمایندگی مردم است .

انتخابات دوم خرداد و مجلس ششم ، توهم مردم به امکانات اصلاحات در رژیم را در پیش رو داشتند، اما ، دومین انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا و انتخابات مجلس هفتم ، ریزش این توهم و آگاهی بر اصلاح ناپذیری رژیم را در پشت سر دارند .

موضوع تحریم انتخابات مجلس هفتم ، دیگر دست زد زدن بر سینه جناح حاکم نیست ، بر سینه هر دو جناح رژیم است . دست زد زدن بر سینه جناح مخالف اصلاحات نیست ، بر سینه اصلاحات است ؛ بر سینه تمامیت رژیم اصلاح ناپذیر جمهوری اسلامی است . و بهمین دلیل ، تحریمی است بی قید و شرط ، که به نحوه برخورد شورای نگهبان با اصلاح طلبان ، به لیست نهائی تأیید شدگان ، به نتایج زود بندها و مصالحه های خاتمی و کروی با شورای نگهبان ، و به ثمرات تحسن و «روزه سیاسی» ی محروم شدگان از تأیید فاشیست ها و از آب و نان وکالت ، وابسته نیست .

تحریم انتخابات مجلس هفتم توسط مردم ، صرفاً یک «نه» به کلیت جمهوری اسلامی ، صرفاً یک رفتارندوم نمادین علیه حکومت دینی ، و صرفاً به نمایش گذاشتن عدم مشروعیت کلیت این رژیم و از جمله اصلاح طلبان و خاتمی در برابرجهانیان نیست ؛ همه این ها است ! اما این تحریم بی قید و شرط ، حاصل آگاهی بر اصلاح ناپذیری جمهوری اسلامی ، و در حکم پلی است برای عبور از جمهوری اسلامی . این تحریم ، سرفصل گذار مردم از تقابل با واسطه با جناح حاکم رژیم اسلامی به چالش مستقیم ، مستقل و رو در روی توده ای با کلیت حکومت است ؛ و اقدامی است در جهت

تشدید بحران موجودیت جمهوری اسلامی .

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) که از ابتدای موجودیت این رژیم ، عدم مشروعیت آن را اعلام کرده و برای قبولاندن آن به توده ها، به آگاهی حاصل از تجربه مردم اعتماد کرده است، اینک که آگاهی حاصل از تجربه توده های مردم را، معطوف به تحریم بی قید و شرط این انتخابات می بیند، قاطعانه از این تصمیم حمایت کرده و خواهان آن است که – علیرغم تلاش های هر دو جناح رژیم و استحاله طلبان داخل و خارج کشوری – مردم ایران نه با رأی سفید ، بلکه با هرچه خلوت تر کردن حوزه های رأی گیری ، عزم خود به خاک کردن جمهوری اسلامی ، و تدارک یک آلترناتیو دمکراتیک و برابری طلب از پائین را به جهانیان اعلام کنند .

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

بیست و هشتم دی ماه ۱۳۸۲ برابر هجدهم ژانویه ۲۰۰۴

* اعتصاب سه روزه معلمان ایران برای دستیابی به مطالبات حق طلبانه خود *

با فراخوان 16 نهاد صنفی عضو شورای هماهنگی معلمان ایران در اعتراض به عدم دستیابی به حقوق معوقه صنفی شان، روز های 27 تا 29 دی ماه معلمان ایران دست از کار کشیدند. به گزارش منابع خبری دولتی ایران در پی اعتصاب معلمان، کلاس های درس در برخی از مناطق تهران و شهرستان ها تعطیل شدند. هدف از این تحصن، اعتراض به عدم تحقق مطالبات صنفی معلمان به ویژه دریافت حقوق عقب افتاده سالهای 81 و 82 آنان است. این در حالی است که به گزارش روزنامه شرق در پی تحصن 17 آبان برخی از معلمان در مقابل ساختمان سازمان مدیریت و برنامه ریزی ایران ، مسولین سازمان به معلمان وعده داده بودند نظام ویژه ای را برای پرداخت حقوق کارکنان آموزشی تدوین کنند و به دولت ارائه دهند تا به این ترتیب به یکی از مهمترین خواسته های صنفی معلمان پاسخ داده شوند. اما 195 نماینده مجلس شورای اسلامی در یک نامه مشترک اعتراضی که دو هفته پیش منتشر شد، اعلام کردند سازمان مدیریت و برنامه ریزی چنین نظامی را تبیین نکرده و به دولت ارائه نداده است. این در حالی است که شهاب الدین قندالی، یک معاون وزارت آموزش و پرورش روز 27 دی در گفتگو با خبرگزاری ایسنا میزان مطالبات معوقه تنها مربوط به سال 81 معلمان را 400 میلیارد تومان برآورد کرده و این مبلغ شامل بقیه مطالبات مربوط به سال 82 نمی شود. به همین خاطر 16 نهاد عضو شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران از جمله به دلیل عدم دریافت حقوق عقب افتاده خود ، فرهنگیان سراسر کشور را در قطعنامه ای مشترک دعوت به تحصن در مدارس کردند و شماری از فرهنگیان از تشکل های یادشده از روز 27 دی اعتراضی آرام خود را آغاز کردند و از رفتن به کلاس های درس خودداری نمودند. این سومین باری است که در سال جاری معلمان ایران خواستار تحقق مطالباتشان می شوند که سابقه آن به اعتراض ها و تظاهرات گسترده معلمان کمتر از دو سال پیش در بهمن 1380 برمی گردد که دامنه آن از سطح مدارس تهران به اعتراض در میدان بهارستان در برابر ساختمان مجلس و به سراسر کشور کشیده شد. تظاهراتی که علیرغم سرکوبی آن توسط گروه های فشار و نیروی انتظامی، در همان زمان تحلیلگران از آن به عنوان وسیع ترین جلوه جنبش مستقل صنفی معلمان در سال های بعد از انقلاب بهمن 57 یادکردند. اکنون اما به نظر می رسد خاطره آن سرکوب باعث نشده است که معلمان ایران از همزمانی تحصن خود با تحصن بیش از 80 تن از نمایندگان معترض مجلس به رد گسترده صلاحیت های داوطلبان نمایندگی ترسی به دل راه بدهند. به ویژه که معلمان معترض به این نکته اشاره دارند که این همزمانی تصادفی است و آنها بیش از 1 ماه پیش در نشست 20 آذر خود، تصمیم به چنین اعتراضی گرفته بودند و روزهای 27 تا 29، دی را در قطعنامه ای که همان 20 آذرماه صادر شد برای عملی کردن این اعتراض برگزیدند. با این همه محمود بهشتی لنگرودی دبیرکل کانون صنفی معلمان ایران یکی از تشکل های صنفی مذکور 16 گانه معلمان به روزنامه شرق می گوید تحصن معلمان در تقابل با تحصن نمایندگان مجلس که به گفته او هدف آن احقاق مطالبات جامعه است، نیست . معلمان کشورمان هشدار داده اند که چنانچه به خواسته های آنها رسیده گی نشود ، اعتصاب سراسری بزرگتری را سازمان خواهند داد .